

کتاب دانیال — شماره یکصد و پنجاه و نهم

گشودن سه لمس فرشته گون در رؤیای دانیال: مکاشفہ ای نبوی

Jeff Pippenger

2024-03-26

در باب دهم، دانیال سه بار لمس می شود، و آن سه لمس با سه باری مطابقت دارد که دانیال شخصاً «مرثه»، یعنی رؤیا، را تجربه می کند. نخستین و آخرین ظهورها از آن جبرئیل بود، فرستاده مکاشفہ عیسی مسیح. جبرئیل همان کسی است که پیامی را که پدر به مسیح داده بود، از مسیح می گیرد و آن را به نبی می رساند، تا او آن را به کلیساها بفرستد.

لیکن میں تجھے وہ بات دکھاؤں گا جو کلام حق کی کتاب میں درج ہے؛ اور ان باتوں میں تمہارے سردار میکائیل کے سوا کوئی میرا ساتھ دینے والا نہیں۔ دانی ایل 10:21۔

جبریل جانتا ہے کہ وہ ایک مخلوق ہے، اور اسی لیے اس نے مکاشفہ کی کتاب میں یوحنا کو صاف طور پر آگاہ کیا کہ وہ اس کی پرستش نہ کرے۔

و من بر پایہای او اقتادم تا او را سجدہ کنم. و او به من گفت: زنہار چنین مکن؛ من ہم خدمت تو ہستم و از برادران تو کہ شہادت عیسی را دارند. خدا را سجدہ کن؛ زیرا شہادت عیسی روح نبوت است. مکاشفہ 19:10۔

از این رو، دانشجوی نبوت باید دریابد کہ سبب آن کہ جبرائیل تصریح می کند در ارتباط با آنچه «در کتاب حقیقت مکتوب است» هیچ کس برتر از او نیست، دارای مقصودی نبوی مشخص است. ہنگامی کہ او این واقعیت را بیان می کند کہ تنها مسیح کتب مقدس را بہتر از او درک می کند، مسیح را بہ عنوان «میکائیل، امیر شما» معرفی می نماید. اما میکائیل فقط یک امیر نیست، بلکہ رئیس فرشتگان است.

لیکن میکائیل مقرب فرشتہ بھی، جب ابلیس سے جھگڑتے ہوئے موسیٰ کے جسم کے بارے میں بحث کر رہا تھا، اس پر گستاخانہ الزام لانے کی جرأت نہ کر سکا، بلکہ کہا، خداوند تجھے ملامت کرے۔ یہوداہ 7۔

پس ہر سه لمس، لمس های فرشته وارند، و ہر سه باری کہ دانیال «مرثہ»، یعنی رؤیا را تجربه می کند، این امر بہ واسطہ فرشتہ است. بار سوم کہ دانیال لمس می شود، برای آن است کہ تقویت گردد، زیرا پیش تر، در لمس دوم، قوت خود را از دست داده بود.

پھر ایک بار وہ آیا اور مجھے چھوا، جو صورت میں ایک انسان کے مانند تھا، اور اُس نے مجھے تقویت بخشی، اور کہا، اے نہایت محبوب انسان، خوف نہ کر؛ تجھے سلامتی ہو؛ مضبوط ہو، ہاں، مضبوط ہو۔ اور جب اُس نے مجھ سے کلام کیا تو مجھے قوت ملی، اور میں نے کہا، میرا خداوند کلام کرے، کیونکہ تو نے مجھے تقویت بخشی ہے۔ تب اُس نے کہا، کیا تو جانتا ہے کہ میں تیرے پاس کیوں آیا ہوں؟ اور اب میں فارس کے رئیس سے لڑنے کو پھر جاؤں گا؛ اور جب میں روانہ ہو جاؤں گا، دیکھ، یونان کا رئیس آئے گا۔ دانی ایل 10:18-20۔

جبرائیل دانیال را بہ یاد می آورد کہ ہنگامی کہ از او پرسید: «آیا می دانی کہ چرا نزد تو آمدہ ام؟»، گفتہ بود «آمدہ ام تا» دانیال را «از آنچه در ایام آخر بر قوم تو واقع خواہد شد آگاہ سازم». در ہمہنگی با آنچه دربارہ ایام آخر بہ دانیال تعلیم داده بود، جبرائیل سپس بیان می کند کہ آنگاہ «باز خواہم گشت تا با رئیس فارس جنگ کنم؛ و چون من بروم، اینک رئیس یونان خواہد آمد». سپس او روایت نبوی باب یازدہم را آغاز می کند؛ روایتی کہ آنچه را در ایام آخر بر یکصد و چہل و چہار ہزار

واقع می‌شود، توصیف می‌نماید. آن روایت نبوی در چارچوب نبرد با «رئیس فارس» و «رئیس یونان» قرار داده شده است.

تاریخ واقعی میان کورش کبیر و اسکندر کبیر بیش از دویست سال بود. اما در زلزله عظیم باب یازدهم مکاشفه، حرکات نهایی حرکاتی سریع‌اند، و به محض آن که پادشاهی ششم به دست پادشاه شمال جعلی فتح شود، پادشاهی هفتم، یعنی ده پادشاه که به وسیله یونان نمایانده شده‌اند، بی‌درنگ موافقت می‌کنند که پادشاهی خود را به وحش بسپارند.

در یک سطح، رؤیای «مرآه» در فصل دهم کتاب دانیال هفت بار به کار رفته است. ما چهار مورد از آن هفت بار را بررسی کرده‌ایم، و تشخیص داده‌ایم که نخستین اشاره این است که دانیال بیان می‌کند پیش از سال سوم کورش، دانیال رؤیا را فهمیده بود. در سه اشاره بعدی، آن سه لمس در هر رؤیا، تجربه دانیال را در هنگامی که از سوگواری بیست و یک روزه بیدار می‌شود، مشخص می‌سازند. بیداری احیای او بر فرایند سه مرحله‌ای انجیل جاودانه ساختار یافته است، و این سه مرحله به وسیله فرشتگان نمایانده می‌شوند، هرچند مرحله شماره دو میکائیل رئیس فرشتگان است، یعنی همان کسی که موسی را از مرگ برخیزانید و او را به آسمان منتقل کرد.

سه بار دیگر که واژه «vision» در باب دهم آمده است، واژه «mareh» نیست، بلکه «marah» است. «Marah» صورت مؤنث «mareh» است. معنای آن رؤیا است، و به صورت سببی، «آینه» یا «آیین» نگاه نیز معنا می‌دهد. کلید تعریف آن این است که «سببی» است. این رؤیای «ظهور» است، اما در جنسیت خود متفاوت است، و بدین سان پیامی نبوی متفاوت را مشخص می‌سازد. چنان که تعریف آن، یعنی «آینه»، دلالت دارد، آنان که این رؤیا را می‌بینند، نوعی بازتاب را مشاهده می‌کنند. این همان عنصری از این واژه است که «سببی» می‌باشد. تعریف یک واژه سببی در چارچوب «marah» عمیق است.

اصطلاح «سببی» به مفهوم سببیت یا عمل موجب شدن وقوع چیزی مربوط است. در زبان‌شناسی، به ویژه در صرف افعال، صورت سببی ساختی دستوری است که دلالت می‌کند فاعل یک فعل، شخص یا چیز دیگری را وامی‌دارد که عملی را که فعل بر آن دلالت دارد انجام دهد. برای مثال، در زبان انگلیسی، فعل «read» «read» هنگامی سببی می‌شود که بگوییم «read» «make someone read» در اینجا، فاعل سبب می‌شود که شخصی دیگر عمل خواندن را انجام دهد.

صورت سببی دلالت کرتی بر آن که فاعل اس فعل کے وقوع کا ذمہ دار ہے جسے فعل بیان کرتا ہے۔ "سببی" سے مراد وہ طریقہ ہے جس کے ذریعے کسی فعل یا واقعہ کو واقع کیا جاتا ہے۔ دانی ایل جن تین مقامات پر عبرانی لفظ "marah" استعمال کرتا ہے، وہاں جس رویا کو دیکھا جاتا ہے وہ دیکھنے والے کو اس صورت میں تبدیل کر دیتی ہے جسے وہ دیکھ رہا ہوتا ہے۔

اور پہلے مہینے کی چوبیسویں تاریخ کو، جب میں بڑے دریا کے کنارے تھا، جو حدیقل ہے؛ تب میں نے اپنی آنکھیں اٹھائیں اور دیکھا، اور کیا دیکھتا ہوں کہ ایک شخص کتان پہنے ہوئے ہے، اور اس کی کمر اوفاز کے خالص سونے سے بندھی ہوئی ہے۔ اس کا بدن زبرجد کی مانند تھا، اور اس کا چہرہ بجلی کی مانند دکھائی دیتا تھا، اور اس کی آنکھیں آگ کے چراغوں کی مانند تھیں، اور اس کے بازو اور اس کے پاؤں صیقل کیے ہوئے پیتل کے رنگ کی مانند تھے، اور اس کی باتوں کی آواز ایک ہجوم کی آواز کی مانند تھی۔ اور میں، دانی ایل، نے اکیلے اس رویا (marah) کو دیکھا؛ کیونکہ جو آدمی میرے ساتھ تھے انہوں نے اس رویا (marah) کو نہ دیکھا؛ لیکن اُن پر بڑا لرزہ طاری ہوا، یہاں تک کہ وہ اپنے آپ کو چھپانے کے لیے بھاگ گئے۔ پس میں اکیلا رہ گیا، اور میں نے یہ عظیم رویا (marah) دیکھی، اور مجھ میں کچھ طاقت نہ رہی؛ کیونکہ میری رونق مجھ میں بگڑ کر فساد میں بدل گئی، اور مجھ میں کچھ طاقت نہ رہی۔ تو بھی میں نے اس کی باتوں کی آواز سنی؛ اور جب میں

نے اُس کی باتوں کی آواز سنی تو میں اپنے منہ کے بل گہری نیند میں تھا، اور میرا چہرہ زمین کی طرف تھا۔ دانی ایل 10:4-9۔

در پایان بیست و یک روز سوگواری، که در ایام آخر با آن سه روز و نیم که دو شاهد در کوچه مرده افتاده اند منطبق می شود، ناگهان به دانیال داده شد که ظهور مسیح را ببیند، و ظهور او «مانند منظر (mareh) برق» است. آن رویداد، در پایان سه روز و نیم باب یازدهم مکاشفه، جدایی ای پدید می آورد، زیرا «آن مردانی که با» دانیال بودند «رؤیا (marah) را [ندیدند]؛ لیکن لرزشی عظیم بر ایشان افتاد، به طوری که گریختند تا خویشتن را پنهان کنند. بنابراین» دانیال «تنها باقی ماند»، اما «آن مردانی که با من بودند رؤیا (marah) را [ندیدند]؛ لیکن لرزشی عظیم بر ایشان افتاد، به طوری که گریختند تا خویشتن را پنهان کنند».

رؤیایی که دانیال در حالی که تنها بود دید، رؤیایی مؤنث و سببی بود که دانیال را به صورت همان رؤیا دگرگون ساخت. این دگرگونی از طریق زدوده شدن قوت انسانی دانیال و مبدل شدن نیکویی او به فساد به انجام رسید.

همان جسمی که جان در آن خیمه می زند و از طریق آن عمل می کند، از آن خداوند است. ما هیچ حقی نداریم که از هیچ بخشی از این سازوکار زنده غفلت کنیم. هر جزء از این ارگانیزم زنده از آن خداوند است. شناخت ارگانیزم جسمانی خودمان باید به ما بیاموزد که هر عضو باید در خدمت خدا باشد، همچون ابزاری برای عدالت.

«جز خدا هیچ کس نمی تواند غرور دل انسان را فرو نشاند. ما نمی توانیم خود را نجات دهیم. ما نمی توانیم خود را از نو مولود سازیم. در دربارهای آسمانی هیچ سرودی خوانده نخواهد شد که بگوید: به من که خود را محبت کردم، و خود را شستم، خود را فدیۀ دادم، مرا جلال و حرمت و برکت و ستایش باد. بلکه این نغمه اصلی سرودی است که بسیاری در این جهان می خوانند. آنان نمی دانند حلیم و افتاده دل بودن چه معنا دارد؛ و اگر بتوانند از آن بهره یزد، قصد ندارند آن را بدانند. تمام انجیل در آموختن از مسیح، یعنی حلم و فروتنی او، خلاصه می شود.»

«ایمان کے وسیلہ سے راست بازی کیا ہے؟ یہ خدا کا وہ کام ہے کہ وہ انسان کے جلال کو خاک میں ملا دیتا ہے، اور انسان کے لیے وہ کچھ کرتا ہے جو وہ خود اپنے لیے کرنے کی قدرت نہیں رکھتا۔»
Testimonies to Ministers, 456

تجربہٴ پارسا شمر دگی به واسطهٴ ایمان، کار خداست در آن که جلال انسان را در خاک بنهد. آن رؤیایی که مردانی که با دانیال بودند بر اثر آن به گریختن واداشته شدند، رؤیای «سببی» مؤنث ظهور مسیح بود؛ و بلافاصله پس از آن که خودپارساانگاری دانیال در خاک نهاده شد، آن سه لمس فرشته وار اعمال گردید که سرانجام دانیال را برای حمل پیام توانمند ساخت.

در سال ۱۸۸۸، آن فرشتهٴ نیرومند با پیام آمرزش از راه ایمان، آنگونه که توسط مشایخ جونز و واگنر ارائه شد، فرود آمد. همان فرشته، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بار دیگر با همان پیام آمرزش از راه ایمان فرود آمد. این، آغاز مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر را رقم زد. در پایان مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر، پیامی که در آغاز بود تکرار می شود، زیرا عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز همان چیز به تصویر می کشد.

در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، همان فرشته نازل شد و آن سه گام را آغاز کرد که از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ به انجام رسیدند. آن سه گام با اقتدار یافتن فرشتهٴ اول در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ آغاز شد، با آمدن فرشتهٴ دوم در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ ادامه یافت، و با آمدن فرشتهٴ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تکمیل شد. آن تاریخ، نزول نخستین سه فرشته را در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پیش نمون ساخت، که پس از آن فرشتهٴ دوم در نومیدی ۱۸ ژوئیهٴ ۲۰۲۰ آمد، و این روند با

آمدن فرشته سوم در قانون یکشنبه که به زودی خواهد آمد، به پایان می‌رسد.

در پایان آن تاریخ، هنگامی که میکائیل برای برانگیختن موسی و ایلیا پس از آن سه روز و نیم مرگ در کوچه‌ها فرود می‌آید، چنان که در فصل یازدهم مکاشفه تمثیل شده است، و نیز چنان که در بیست و یک روز ماتم دانیال نیز بازنموده شده است، مسیح بار دیگر فرود می‌آید. او نخست رؤیای جلال خویش را عرضه می‌دارد، همان رؤیایی که جلال انسان را به خاک می‌افکند و جدایی‌ای پدید می‌آورد. چون دانیال در خاک افتاد، و پس از آنکه دانیال از طریق مشاهده آن رؤیای مؤنث «علی» دگرگون شد، جبرائیل برای نخستین بار او را لمس می‌کند و بر پاهای لرزانش برمی‌انگیزد.

سپس میکائیل رئیس فرشتگان فرود می‌آید تا «موسی را قیام دهد» و برای بار دوم دانیال را لمس می‌کند، و او را از آن جهت بی‌قوت می‌گذارد که از واقعیت این امر که در حقیقت با خداوند خویش سخن می‌گفت، مغلوب و مبهوت شده بود. سپس جبرائیل می‌آید و برای بار سوم او را لمس می‌کند و برای کار برپا داشتن علم در قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، او را تقویت می‌نماید. این سه لمس، نما سه فرشته مکاشفه چهارده هستند، هرچند همگی در یک روز روی می‌دهند.

تجربه فرشته اول شامل ظهور مسیح همچون برق، رؤیای «علی» که جدایی پدید می‌آورد، و نخستین لمسی است که دانیال را از غبار جلال انسانی او برمی‌خیزاند. فرشته اول هر سه مرحله مندرج در اول را در بر دارد، زیرا نمایانگر پیام اول است. تصادفی نیست که نخستین لمس در آیات NINE تا ELEVEN ثبت شده است.

باین‌همه، آواز سخنان او را شنیدم؛ و چون آواز سخنان او را شنیدم، آنگاه در خوابی عمیق بر روی خود فرو افتادم، و رویم به سوی زمین بود. و اینک، دستی مرا لمس کرد که مرا بر زانوهایم و بر کف دستانم برپا داشت. و او به من گفت: ای دانیال، مردی که بسیار محبوبی، سخنانی را که به تو می‌گویم دریاب، و راست بر پا بایست؛ زیرا اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام. و چون این سخن را به من گفت، لرزان ایستادم. دانیال ۹:۱۰-۱۱.

تجربه لمس دوم، که به وسیله خود مسیح اعطا شد، دانیال را از ناتوانی در سخن گفتن، به توانایی سخن گفتن با خداوندش دگرگون می‌سازد. در لمس دوم، دانیال نفسی ندارد؛ از این‌رو، او در اینجا در نقطه نخستین پیام حزقیال در فصل سی‌وهفتم به تصویر کشیده شده است.

و چون چنین سخنانی با من گفت، روی خود را به سوی زمین افکندم و لال شدم. و اینک، کسی که به شباهت پسران آدم بود، لب‌هایم را لمس کرد؛ آنگاه دهان خود را گشودم و سخن گفتم و به آن که پیش روی من ایستاده بود، گفتم: ای سرورم، به سبب این رؤیا دردهای من بر من مستولی شده است، و هیچ قوتی در خود نگاه نداشته‌ام. زیرا چگونه بنده این سرور من می‌تواند با این سرور من سخن گوید؟ زیرا در من بی‌درنگ هیچ قوتی باقی نماند، و نفسی نیز در من نمانده است. دانیال ۱۰:۱۵-۱۷

در پیام دوم حزقیال، پیامی از چهار باد باید بر استخوان‌ها دمیده شود تا زنده گردند و به صورت لشکری عظیم بر پای ایستند. توان بخشی آن لشکر با لمس سوم نمود می‌یابد.

پس بار دیگر کسی که همچون منظر انسانی بود آمد و مرا لمس کرد و مرا تقویت نمود، و گفت: ای مرد بسیار محبوب، مترس؛ سلامتی بر تو باد؛ قوی باش، آری، قوی باش. و چون با من سخن گفت، تقویت شدم و گفتم: آقایم سخن بگوید، زیرا مرا تقویت کرده‌ای. پس گفت: آیا می‌دانی برای چه نزد تو آمده‌ام؟ و اکنون بازخواهم گشت تا با رئیس فارس بجنگم؛ و چون بیرون بروم، اینک رئیس یونان خواهد آمد. لیکن آنچه را که در کتاب حقیقت ثبت شده است به تو نشان خواهم داد؛ و در این امور هیچ‌کس با من پایداری نمی‌کند جز میکائیل، رئیس شما. و من نیز در سال اول

داربوش مادی، برخاستم تا او را تأیید و تقویت کنم. و اکنون حقیقت را به تو نشان خواهم داد. اینک هنوز سه پادشاه دیگر در فارس خواهند برخاست؛ و چهارمین از همه ایشان بسیار دولتمندتر خواهد بود؛ و او به قوت خود از راه دولت خویش همه را بر ضد مملکت یونان برخواهد انگيخت. دانیال ۱۸:۱۰-۱۱:۲.

پیامی که در باب سی و هفتم حزقیال آن دو شاهد را زنده می‌سازد، پیام اسلام وای سوم است؛ اما سطر بر سطر، پیامی که جبرئیل در تمثیل برخیزانیدن موسی به دست میکائیل و بالا بردن او به آسمان به عنوان علم شناسایی می‌کند، پیام رئیس‌جمهور نهایی ایالات متحده است. این، پیام ششمین رئیس‌جمهور (شاخ جمهوری خواه) است که در سال ۲۰۲۰ کشته شد، چنان که شاخ حقیقی پروتستان نیز کشته شده بود. در روایت دانیال، رستاخیز از ایام ماتم برای شاخ حقیقی پروتستان آغاز شد و به شناسایی رستاخیز شاخ جمهوری خواه انجامید.

در باب دهم دانیال، واژه «رؤیا» یا «ظهور» هفت بار به کار رفته است. این هفت ارجاع با همان واژه عبری مشخص شده‌اند، با این استثنا که در سه مورد آن واژه در صیغه مؤنث آمده و در چهار مورد دیگر در صیغه مذکر. از آنجا که هفت عدد کمال است، و ترکیب سه و چهار که حاصلش هفت می‌شود از ویژگی‌های اصلی کتاب مکاشفه است، جایی که سه کلیسای آخر از هفت کلیسا، و سه مهر آخر از هفت مهر، و سه شیپور آخر از هفت شیپور، به طور خاص از چهار مورد نخست متمایز شده‌اند. کتاب‌های دانیال و مکاشفه یک کتاب واحد هستند، و از این حیث دانیال و یوحنا همان نماد ایام آخرند. رؤیای مسیح در فصل دهم، همان رؤیای مسیح در فصل اول مکاشفه است.

در فصل اول کتاب مکاشفه، یوحنا صدایی را از پشت سر خود می‌شنود و برمی‌گردد تا آن کس را که سخن می‌گوید ببیند.

در روز خداوند در روح بودم، و از پشت سر خود آوازی عظیم، همچون صدای شیپور، شنیدم که می‌گفت: «من الفا و امگا هستم، اول و آخر؛ و آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیسایی که در آسیا هستند بفرست: به آفسس، و اسمیرنا، و پرماس، و طیاتیرا، و ساردس، و فیلادلفیا، و لائودکیه.» مکاشفه ۱:۱۰، ۱۱

چه سه لمس در فصل دهم دانیال باشد، یا همان رؤیا در فصل اول مکاشفه، یا دو پیام حزقیال در فصل سی و هفتم، یا آن‌گاه که اشعیا با اخگری گداخته از مذبح لمس شد، این تجربه بیانگر شناسایی توان بخشی پیام هشدار نهایی است، و آن پیام از رستاخیز دو شاهد در ژوئیه ۲۰۲۳ آغاز می‌گردد. دانیال، یوحنا، حزقیال و اشعیا همگی نمایانگر پیام‌آوری هستند که «آواز» را از «راه‌های قدیم» در پشت سر خود می‌شنود که می‌پرسد: «که را بفرستم؟» و هنگامی که آن پیام‌آور پاسخ می‌دهد: «لیبیک، مرا بفرست»، او تقویت می‌شود و آواز خود را همچون کسی که در بیابان ندا می‌دهد، بلند می‌سازد. «هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.»

ما این بررسی را در مقاله بعدی خود ادامه خواهیم داد.

در آن موقعیتی که هم‌اکنون وصف شد، فرشته جبرئیل همه تعلیمی را که دانیال در آن زمان قادر به دریافت آن بود، به او داد. با این همه، چند سال بعد، نبی آرزو داشت درباره موضوعاتی که هنوز به طور کامل توضیح داده نشده بودند، بیشتر بداند؛ و بار دیگر خود را وقف آن ساخت که از خدا نور و حکمت بطلبد. «در آن ایام من دانیال سه هفته تمام ماتم می‌داشتم. نان لذیذ نمی‌خوردم، و گوشت و شراب به دهانم داخل نشد، و خویشتن را اصلاً تدهین ننمودم.... آنگاه چشمان خود را برداشته، نگریستم، و اینک مردی را دیدم ملبس به کتان، که کمرش به طلای خالص اوفاز بسته شده بود. و بدنش مثل زبرجد، و رویش مانند منظر برق، و چشمانش مثل

مشعل‌های آتش، و بازوان و پای‌هایش مانند رنگ برنج صیقلی، و آواز سخنانش مثل آواز گروهی عظیم بود» (دانیال 2: 10-6).

«این توصیف مشابه آن چیزی است که یوحنا هنگامی که مسیح در جزیره پاتموس بر او مکشوف شد، ارائه کرده است. شخصیتی نه کمتر از خود پسر خدا بر دانیال ظاهر شد. خداوند ما همراه با فرستاده‌ای آسمانی دیگر می‌آید تا به دانیال آنچه را که در ایام آخر واقع خواهد شد، تعلیم دهد.»

وہ عظیم سچائیاں جو دنیا کے مخلصی دینے والے نے آشکارا کیں، اُن ہی کے لیے ہیں جو حق کی جستجو ایسے کرتے ہیں جیسے پوشیدہ خزانوں کی تلاش کی جاتی ہے۔ دانی ایل ایک معمر شخص تھا۔ اُس کی زندگی ایک مشرکانہ دربار کی کششوں کے درمیان گزری تھی، اور اُس کا ذہن ایک عظیم سلطنت کے معاملات سے بوجھل تھا۔ توہمی وہ ان سب سے الگ ہو کر خدا کے حضور اپنی جان کو فروتن کرتا ہے اور حق تعالیٰ کے مقاصد کی معرفت حاصل کرنے کا طالب ہوتا ہے۔ اور اُس کی التجاؤں کے جواب میں، آسمانی درباروں سے وہ نور عطا کیا گیا اُن لوگوں کے لیے جو آخری ایام میں زندہ ہوں گے۔ پس ہمیں کس قدر سنجیدگی کے ساتھ خدا کو تلاش کرنا چاہیے، تاکہ وہ ہماری سمجھ کو کھول دے کہ ہم اُن سچائیوں کو سمجھ سکیں جو آسمان سے ہمارے پاس لائی گئی ہیں۔

«من، دانیال، بہ تنہائی این رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی کہ با من بودند رؤیا را ندیدند؛ اما لرزشی عظیم بر ایشان افتاد، به طوری کہ گریختند تا خویشتن را پنهان سازند.... و در من هیچ قوتی باقی نماند؛ زیرا جمال من در من به فساد مبدل شد، و هیچ قوتی در خود نگاه نداشت» (آیات 7، 8). همه کسانی کہ به راستی تقدیس شده‌اند، تجربه‌ای مشابه خواهند داشت. هرچه دریافت آنان از عظمت، جلال، و کمال مسیح روشن‌تر باشد، ضعف و نقص خویش را زنده‌تر خواهند دید. آنان هیچ گرایشی نخواهند داشت کہ برای خود شخصیتی بی‌گناه قائل شوند؛ آنچه در خودشان درست و زیبا می‌نمود، در مقایسه با طهارت و جلال مسیح، فقط بی‌ارزش و فسادپذیر جلوه خواهد کرد. هنگامی کہ انسان‌ها از خدا جدا هستند و از مسیح ادراکاتی بسیار مبهم دارند، آنگاه است کہ می‌گویند: «من بی‌گناه هستم؛ من تقدیس شده‌ام.»

«اکنون جبرئیل بر آن نبی ظاهر شد و بدین‌گونه او را خطاب کرد: "ای دانیال، ای مرد بسیار محبوب، سخنانی را کہ به تو می‌گویم دریاب، و راست بر پای بایست؛ زیرا اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام." و چون این سخن را با من گفت، لرزان بر پا ایستادم. سپس به من گفت: "ای دانیال، مترس؛ زیرا از نخستین روزی کہ دل خود را بر فهمیدن نهادی و خویشتن را در حضور خدایت فروتن ساختی، سخنان شنیده شد، و من به سبب سخنان تو آمده‌ام" (آیات 11، 12).

«با شکوه آسمان چه افتخار بزرگی به دانیال نشان داده می‌شود! او خادم لرزان خود را تسلّی می‌دهد و به او اطمینان می‌بخشد کہ دعایش در آسمان شنیده شده است. در پاسخ به آن تضرع مشتاقانه، فرشته جبرائیل فرستاده شد تا بر دل پادشاه فارس اثر گذارد. آن پادشاه در طول آن سه هفته، هنگامی کہ دانیال روزه می‌گرفت و دعا می‌کرد، در برابر تأثیرات روح خدا مقاومت ورزیده بود؛ اما شاهزاده آسمان، میکائیل رئیس فرشتگان، فرستاده شد تا دل آن پادشاه سرسخت را برگرداند تا اقدامی قاطع برای اجابت دعای دانیال به عمل آورد.»

«و چون آن سخنان را با من گفت، روی خود را به سوی زمین نهادم و لال شدم. و اینک، کسی مانند شباهت پسران آدمیان لب‌هایم را لمس کرد.... و گفت: ای مرد بسیار محبوب، مترس؛ سلامتی بر تو باد؛ قوی باش، آری، قوی باش. و چون با من سخن گفت، تقویت یافتم و گفتم: سرورم سخن بگوید، زیرا مرا قوت بخشیدی" (آیات ۱۵-۱۹). جلال الهی کہ بر دانیال مکشوف گردید، چنان عظیم بود کہ تاب دیدن آن را نداشت. آنگاه فرستاده آسمان درخشندگی حضور خود را پوشانید و بر نبی به صورت «کسی مانند شباهت پسران آدمیان» (آیه ۱۶) ظاهر شد. او به قدرت

الہی خویش این مرد درستکار و باایمان را نیرومند ساخت تا پیامی را کہ از جانب خدا برای او فرستادہ شدہ بود، بشنود.»

«دانیال خادم وفادار حضرتِ اعلیٰ تھا۔ اُس کی طویل زندگی اپنے آقا کی خدمت میں اعلیٰ اعمال سے معمور رہی۔ اُس کے کردار کی پاکیزگی اور اُس کی غیر متزلزل وفاداری کا ہم سر فقط اُس کے دل کی فروتنی اور خدا کے حضور اُس کی ندامت ہے۔ ہم پھر کہتے ہیں، دانیال کی زندگی حقیقی تقدیس کی ایک الہامی تمثیل ہے۔» Sanctified Life, 49–52.